

# بردهداری مدرن در دولت‌شهرهای خلیج فارس

## برنارد فریمون

شش دولت‌شهر عرب خلیج فارس، که هر یک پیشتر نوعی دهکده‌ی ماهی‌گیری بکر و بی‌جنب‌وجوش بودند، اکنون به سرزمین عجایی پرزرق‌وبرق و فوق‌مدرن تبدیل شده‌اند. در همهی این دولت‌شهرها می‌توان نواحی وسیعی سرشار از معماری فرامدرن، آسمان‌خراش‌های نورانی، بازارچه‌های طراز اول جهانی، بزرگراه‌های پرسرودا، فرودگاه‌ها و بندرهای گول‌آسا، شلوغ و کارآمد، جاذبه‌های گردشگری مجلل، مناطق حفاظت‌شده، تفریح‌گاه‌های کودکان، موزه‌ها، هتل‌های ساحلی زیبا و ویلاهای شیک اهالی بسیار ثروتمند را دید. این شش دولت‌شهر - دوبی و ابوظبی در امارات متحده‌ی عربی، منامه در بحرین، دمام در عربستان سعودی، دوحه در قطر، و کویت سیتی در کویت - در دهه‌ی 1970 پای در مسیری نهادند که آنها را به کلان‌شهرهایی پرزرق‌وبرق تبدیل کرد. عوامل این دگرگونی عبارت بود از کشف نفت و گاز، انباشت ثروت در دست گروه کوچکی از نخبگان حاکم، و اعطای بدون قید و شرط استقلال سیاسی از سوی بریتانیا، که پیشتر بر این منطقه سلطه‌ی استعماری داشت. پس از آن، حکومت‌های خانوادگی حاکم بر این دولت‌شهرها شروع به جذب سرمایه‌های مالی عظیمی از سراسر دنیا کردند. ابوظبی، پایتخت امارات متحده‌ی عربی، را هم‌تراز با سنگاپور، هنگ‌کنگ و شانگهای، «ثروتمندترین شهر در دنیا» خوانده‌اند. همچون این شهرها، ابوظبی هم غرق در پول است. بر اساس گزارش سال 2007 نشریه‌ی «فورچون»، 420 هزار شهروند ابوظبی، که «یک‌دهم ذخائر نفتی دنیا را در اختیار دارند و تقریباً 1 تریلیون دلار در خارج از امارات سرمایه‌گذاری کرده‌اند، هر یک ثروتی حدود 17 میلیون دلار دارند.»

خلیج فارس تاریخ ارزشمندی دارد و قدمتش به دوران باستان می‌رسد. خلیج فارس همیشه مرکز تکر و (Dilmun) گشودگی به روی دنیا و کانون ثروت و تجارت بوده است. برای حدود 1000 سال، دلمون حکومتی عرب و متعلق به عصر مفرغ که مقرش در بحرین کنونی بود، مسیرهای تجاری میان بین‌النهرین باستان و دره‌ی سند را کنترل می‌کرد. در دوران خلافت عباسیان، سلسله‌ای اسلامی که 500 سال دوام آورد و مرکزش بغداد بود، تاجران بصره و الأبله، واقع در رأس خلیج فارس، با آفریقای شرقی، مصر، هند، آسیای جنوب‌شرقی و چین دادوستد می‌کردند و روابط تجاری داشتند. در این دادوستد، خرید و فروش همه چیز رایج بود، از جمله زرافه، فیل، مرواریدهای گران‌بها، ابریشم، ادویه، جواهرات و چینی‌آلات بسیار گران‌قیمت چینی. عرب‌های عمانی، که به طور متناوب مدخل دریایی خلیج فارس در تنگه‌ی هرمز را

کنترل می‌کردند، به «عرب‌های بدوی دریا» شهرت داشتند. آنها کنترل مسیرهای دادوستد با آفریقای شرقی را در دست گرفتند و به حمل و نقل ادویه، سنگ‌های گران‌بها و بسیاری از دیگر کالاهای تجملی پرداختند برده‌داری و تجارت برده، به‌ویژه پس از ظهور اسلام، بخش عمده‌ای از این تاریخ تجاری بود. شمار فزاینده‌ای از آفریقایی‌ها، بلوچ‌ها، ایرانی‌ها، هندی‌ها، بنگلادشی‌ها، آسیای جنوب‌شرقی‌ها و دیگر اهالی اقیانوس هند را دائماً به اجبار به خلیج فارس می‌آوردند تا به عنوان خدمتکار، خرما جمع‌کن، ملوان، سنگ‌تراش، صیاد مروارید، زن صیغه‌ای، نگهبان، کارگر کشاورز، کارگر و چوپان کار کنند. تاریخ‌دانان به افزایش بی‌سابقه‌ی دادوستد برده در این منطقه در قرون هجدهم و نوزدهم، یعنی در دوران رونق تجارت برده در اقیانوس هند، اشاره کرده‌اند. شمار فراوانی از خانواده‌های اهل خلیج فارس در نتیجه‌ی این افزایش بی‌سابقه بسیار ثروتمند شدند. پیشرفت چشمگیر شش دولت‌شهر خلیج فارس جنبه‌ی بسیار زشت و غم‌انگیزی دارد که مسبوق به چنین سابقه‌ای است. این دولت‌شهرها شاید تنها نمونه‌های موجود چیزی باشند که جامعه‌ی برده‌دار واقعی «خوانده» (1986-1912) (Moses Finley) جامعه‌شناسی به نام موزز فیلی است.

فیلی یکی از مهم‌ترین پژوهشگران برده‌داری است. کتاب او **برده‌داری باستانی و ایدئولوژی مدرن** (1980) تأثیر عمیقی بر فهم و مطالعه‌ی برده‌داری توسط پژوهشگران علوم اجتماعی داشته است. به عقیده‌ی او برده، برخلاف کارگر عادی، کالایی درآمزا است - نوعی مال که مثل دیگر کالاها قابل خرید، فروش، دادوستد، اجاره، قرض و هدیه دادن است و حتی می‌توان آن را از بین برد. این وضعیت خاص به بسیاری از جوامع اجازه می‌دهد که بردگان را به شیوه‌هایی منحصر به فرد استثمار کنند. فیلی این جوامع را به دو نوع تقسیم کرد: جوامعی که می‌توان «جوامع دارای برده» خواند و آن‌هایی که «جوامع برده‌دار واقعی» اند. در «جوامع برده‌دار واقعی»، برده‌داری یکی از اجزای جدایی‌ناپذیر تعریفی است که این جامعه از خود ارائه می‌دهد. غیبت بردگان این جوامع را فلج می‌کند و از کار می‌اندازد. به عقیده‌ی بعضی از پژوهشگران، تعریف برده‌داری در جامعه‌شناسی مدرن، هم در نظر و هم در عمل، از زمان فیلی تا کنون تغییر کرده است. در نتیجه‌ی این تغییر امروز از پدیده‌ای با نام «برده‌داری مدرن» سخن می‌گویند. من با این نظر مخالف‌ام، و با اتکا بر الگوی فیلی برای تحلیل جوامع معاصر خلیج فارس نشان می‌دهم که این تغییر، و در واقع بسط، تعریف برده‌داری، تحلیل را دگرگون نمی‌کند و حتی ممکن است که استفاده از این الگو برای تحلیل دولت‌شهرهای خلیج فارس را آسان‌تر سازد. با استفاده از تحلیل فیلی می‌بینیم که امروز هم تعداد جوامع برده‌دار واقعی به همان اندازه‌ی دوران باستان است.

**کارگران مهاجر درصد بزرگی از جمعیت  
این منطقه را تشکیل می‌دهند - برای  
مثال، این رقم در امارات متحده‌ی عربی و  
قطر حدود ۹۰ درصد، در کویت حدود ۶۶  
درصد و در عربستان سعودی حدود ۳۳  
درصد از جمعیت است.**

در تحلیل برده‌داری در دولت‌شهرهای خلیج فارس بر آمار چند منبع تکیه می‌کنم. بی‌تردید، بعضی از این منابع معتبرتر از بقیه است اما کوشیده‌ام تا از منابع موثق یا منابعی استفاده کنم که عموم صاحب‌نظران روش‌شناسی آنها را درست و معتبر می‌دانند. به نظر آمار مورد استفاده در این مقاله تا حد امکان درست است. با وجود این، همان‌طور که همه‌ی خوانندگان می‌دانند، هیچ آماری کاملاً مصون از خطا نیست، و بدیهی است که دولت‌های خلیج فارس آمارهایی را منتشر می‌کنند که به نفعشان است.

کارگران مهاجر درصد بزرگی از جمعیت این منطقه را تشکیل می‌دهند - برای مثال، این رقم در امارات متحده‌ی عربی و قطر حدود 90 درصد، در کویت حدود 66 درصد و در عربستان سعودی حدود 33 درصد از جمعیت است. این کارگران در نظام‌های حقوقی این دولت‌شهرها حقوق اندکی دارند و اکثریت چشمگیر آنها در وضعیت بسیار خطرناکی در بناهای بزرگ در دست احداث کار می‌کنند. شرایط پرمخاطره‌ی محل کار، از جمله ساعت‌های طولانی کار بی‌وقفه، گرمای طاقت‌فرسای نزدیک به 50 درجه‌ی سانتی‌گراد، بی‌اعتنایی کارفرما به اصول اولیه‌ی ایمنی و فقدان نظارت کافی، کارگران را در معرض خطر مرگ یا آسیب شدید جسمانی قرار می‌دهد. بنا به گزارش سازمان‌های معتبر، هر روز یکی دو کارگر در این محل‌ها جانانشان را از دست می‌دهند و، در قطر، که خود را برای میزبانی جام جهانی فوتبال در سال 2022 آماده می‌کند، تا زمان شروع این رقابت‌ها بیش از 4000 کارگر مهاجر بر اثر حوادث کاری در پروژه‌های فیفا از دنیا خواهند رفت. این میزان مرگومیر با هیچ پروژه‌ی ساختمانی دیگری در دنیا قابل مقایسه نیست.

درآمد سالانه‌ی یک کارگر ساختمانی در دوبی حدود 106 هزار درهم امارات (28 هزار دلار آمریکا) است، در حالی که سرانه‌ی دستمزد سالانه در این شهر 258 هزار درهم (70251 دلار) است. این امر در مورد دیگر دولت‌شهرها نیز صادق است. کارگران ساختمانی در خوابگاه‌های زشت و کثیفی زندگی می‌کنند. در این خوابگاه‌ها، برای هر 20 تا 30 نفر فقط یک دستشویی وجود دارد، و حداقل 8 نفر در یک اتاق می‌خوابند. گذرنامه‌ها و دیگر مدارک سفر را در بدو ورود از کارگران می‌گیرند و آنها در عمل همه‌ی ساعات بیداری خود را در محل کار می‌گذرانند؛ آنها را هر روز به محل کار می‌برند و برمی‌گردانند. بی‌آنکه چندان فرصتی برای دیدار یا لذت بردن از شهری داشته باشند که در ساختن‌اش مشارکت دارند.

بعضی دیگر از کارگران مهاجر، خدمتکار خانگی هستند و تقریباً چشم هیچ‌کسی به آنها نمی‌افتد. برخی دیگر راننده، نظافتچی، سرایدار، نگهبان، نجار، لوله‌کش و سنگتراش هستند یا شغل دیگری دارند.

هیچ‌یک از این کارگران مهاجر اهل خلیج فارس نیستند، و هیچ راهی برای کسب تابعیت یا حتی اقامت دائم در این دولت‌شهرها ندارند. تبعیض اجتماعی و حقوقی علیه آنها علنی و گسترده است. آنها اغلب فریفته‌ی تبلیغات گمراه‌کننده و فریبنده در کشورشان می‌شوند و برای دستیابی به شغل و تأمین هزینه‌ی سفر، مسکن و خوراک در خلیج فارس مبلغ هنگفتی می‌پردازند یا این مبلغ را از کارگزاران کارفرما قرض می‌گیرند. اما پس از ورود به این دولت‌شهرها به دستمزد واقعی خود پی می‌برند و می‌فهمند که تأدیبه‌ی بدهی یا جبران هزینه تقریباً ناممکن است. این امر کارفرماها را ترغیب می‌کند که پرداخت دستمزدها را به تعویق بیندازند یا به کلی از این کار صرف‌نظر کنند، و در نتیجه کارگران را به باقی ماندن در این شغل، گاهی برای همیشه، وادار سازند. در عین حال، کارگران مهاجر از حقوقی برابر با شهروندان خلیج فارس برای تحصیل فرزندان خود، تغییر دادن کارفرمای خود، و تحصیل، تفریح یا استفاده از دیگر امکانات رفاهی برخوردار نیستند. این نظام آشکارا مبتنی بر نژاد است. تقریباً همه‌ی کارگران مهاجری که توصیف کرده‌ام پوستی برنزه یا تیره‌تر دارند. بنابراین، رنگ پوست یکی از نشانه‌های جایگاه اجتماعی پایین‌تر است و شهروندان و مقامات محلی را به تبعیض علیه آنان دعوت می‌کند.

خدمتکاران خانگی هم، که معمولاً زنان تیره‌پوستی اهل بنگلادش، فیلیپین، آفریقای شرقی و دیگر نقاط هستند، در شرایط مشابهی به خلیج فارس می‌آیند. دستمزد آنها نیز اغلب کمتر از حد معمول است و یا اصلاً به آنها پرداخت نمی‌شود یا پرداخت آن به تعویق می‌افتد. آنها مجبورند که ساعت‌های طولانی بی‌وقفه کار کنند و به مراقبت‌های پزشکی و دندان‌پزشکی دسترس ندارند. آنان در معرض سوءاستفاده‌ی جنسی کارفرمایان و دیگر شکل‌های بهره‌کشی خشونت‌آمیز قرار دارند و، همچون کارگران ساختمانی، نمی‌توانند بدون اجازه‌ی کارفرما از محل کار خارج شوند. نافرمانی می‌تواند مجازات سختی در پی داشته باشد زیرا هیچ قانونی درباره‌ی کار خانگی وجود ندارد. بسیاری از زنان مهاجر را با اغفال یا اجبار به کار در روسپی‌خانه‌ها و دیگر محیط‌های بهره‌کشی جنسی می‌گمارند. دومی به علت سهولت دسترسی به روسپی‌های جوان شهرتی جهانی دارد.

نظام «کفالت» همه‌ی کارگران مهاجر پایین‌رتبه را به اطاعت از کارفرما ملزم می‌کند. بر اساس این نظام، کارگر برای سفر یا ترک محل کار و جست‌وجو برای یافتن شغل تازه باید از کارفرما اجازه بگیرد. بر اساس قانون، کارگر باید دستکم دو سال برای «کفیل» کار کرده باشد تا بتواند چنین درخواستی را ارائه دهد. کارفرمایان به طرفندهایی از قبیل پرداختن دستمزد متوسل می‌شوند تا از چنین درخواست‌هایی جلوگیری کنند. چنین «ممنوعیت‌های کاری» ای در عمل کارگر را برای مدتی طولانی در بند کارفرما نگه می‌دارد. مهم‌تر اینکه بدون اجازه‌ی کفیل، کارگر نمی‌تواند از دولت روآید خروج از کشور بگیرد. بنا به

کارفرمایان اغلب از (Middle East Eye) گزارش‌های اخیر الجزیره و وبسایت خبری میدل ایست آی نظام کفالت استفاده می‌کنند تا کارگران را به تحمل بدرفتاری و ادار سازند. اگر کارگران خواسته‌های کارفرما را نپذیرند، کارفرما می‌تواند آنها را به ارتکاب جرائمی مبهم یا تخطی از قرارداد متهم کند. چنین اتهاماتی می‌تواند به اخراج از کشور بدون پرداخت دستمزد، صدور جریمه‌ی سنگین یا حکم زندان بینجامد. نظام کفالت در عمل به کارگران اجازه نمی‌دهد که از خود در برابر اتهام تخطی از قرارداد دفاع یا از کارفرما به طور جدی شکایت کنند. بنابراین، این نظام کارگر را در چنگ کارفرما اسیر می‌کند. قوانین کفالت رابطه‌ی کارگر و کارفرما را به رابطه‌ی برده و ارباب تبدیل می‌کند. در نتیجه، کارفرمایان کارگران مهاجر در خلیج فارس، در عمل، برده‌دار هستند.

**بر اساس یکی از گزارش‌های جدید،  
حداقل ۱۴۰۰ کارگر نپالی در محل‌های  
ساخت‌وساز برای جام جهانی فوتبال در  
قطر کشته شده‌اند، و همچنان هر سال  
حدود ۱۵۰ نفر از آنان جان خود را از  
دست می‌دهند**

این مقاله در حالی منتشر می‌شود که دولت عربستان سعودی اعلام کرده که از آغاز سال 2021 اصلاحات چشمگیری در نظام کفالت انجام خواهد شد. مسئولان سعودی ادعا می‌کنند که این اصلاحات در واقع به معنای الغای این نظام است. فعالان کارگری هرچند منکر اهمیت این اصلاحات نیستند اما آن را معادل لغو این نظام نمی‌دانند و می‌گویند همچنان امکان سوءاستفاده‌ی فراگیر مستمر وجود خواهد داشت. دیگر دولت‌های خلیج فارس نیز در صدد انجام اصلاحات مهمی در نظام کفالت‌اند. البته این اصلاحات به معنای برجیدن این نظام نیست و تأثیر آنها تنها به مرور زمان مشخص خواهد شد.

فینلی از سال 1968 سرگرم طراحی و تکمیل الگویی برای فهم جوامع برده‌دار بود. در آن زمان، او پیشگام مطالعه‌ی برده‌داری به شمار می‌رفت. پیش از آن، پژوهش درباره‌ی برده‌داری و دادوستد برده متمرکز بر گفتگو میان دانشوران متأثر از مارکسیسم و پیروان سنت فکری ماکس وبر و **کارل پولانی** بود. در سنت مارکسیستی، برده‌داری یکی از مراحل لازم در مبارزه‌ی طبقاتی برای کنترل ابزار تولید به شمار می‌رفت، در حالی که پژوهشگران متأثر از وبر و پولانی ظهور برده‌داری را جلوه‌ای از عوامل انسان‌شناختی، دینی، قضائی، نظامی و جامعه‌شناختی پیروزی جامعه‌ی شهری مدرن و دیوان‌سالار بر خانواده‌ی هسته‌ای می‌دانستند. به نظر فینلی، هیچ‌یک از این دو رهیافت رضایت‌بخش نبود، هرچند او دیدگاه وبر را ترجیح می‌داد. وبر بر این واقعیت تأکید می‌کرد که برده‌داری به طور متناوب در تاریخ ظهور و افول می‌کند اما مارکسیست‌ها محو تدریجی این نهاد را پیش‌بینی می‌کردند. فینلی مورخ دنیای یونان باستان و احتمالاً نخستین کسی بود که از پیشرفت موازی برده‌داری و آزادی در دولت‌شهرهای یونان باستان سخن

گفت. فهم این امر به امتیاز اصلی کتاب **برده‌داری باستانی و ایدئولوژی مدرن** تبدیل شد و به فینلی اجازه داد تا بین «جامعه‌ی دارای برده» (اکثر جوامع در تاریخ بشر) و «جامعه‌ی برده‌داری واقعی» تمایز قائل شود.

نباید از یاد برد که دولت‌شهرهای خلیج فارس و جوه اشتراک فراوانی با دولت‌شهرهای یونان باستان دارند. کلان‌شهرهای خلیج فارس را «دولت‌شهر» می‌خوانم زیرا، مثل دولت‌شهرهای یونان باستان، شهرهای خودگردان یا نیمه‌خودگردانی هستند که از نظر اقتصادی، اجتماعی و سیاسی استقلال دارند. فینلی در پیشرفت مطالعات برده‌داری نقش بسیار مهمی داشت. همان‌طور که دیوید بریون دیویس، تاریخ‌دان برجسته‌ی برده‌داری در آمریکا، گفته است، مطالعه‌ی صحیح برده‌داری «به‌طور ضمنی با بعضی از بزرگترین مشکلات در تاریخ اندیشه‌ی بشر ارتباط دارد.»

در **برده‌داری باستانی و ایدئولوژی مدرن**، فینلی گفت که تنها پنج جامعه‌ی برده‌دار واقعی در تاریخ بشر وجود داشته است - یونان، رم، جزایر کارائیب، برزیل و جنوب آمریکا - و بقیه صرفاً جوامع دارای برده بوده‌اند. او با اتخاذ رهیافتی کل‌نگر ویژگی‌های اساسی جامعه‌ی برده‌دار واقعی را چنین برشمرد:

\*برندگان باید درصد چشمگیری (بیش از 20 درصد) از کل جمعیت را تشکیل دهند

\*برده‌ها باید برای تولید مازاد اقتصادی به نفع نخبگان ضروری باشند

\*برده‌داری باید یکی از نهادهای فرهنگی و اقتصادی «اصلی» چنین جامعه‌ای باشد

نظریه‌ی فینلی نگرش تاریخ‌دانان، انسان‌شناسان، جامعه‌شناسان، اقتصاددانان و دیگر دانشوران به تحلیل شکل‌های تاریخی و معاصر برده‌داری را تغییر داد. الگوی فینلی بی‌تردید معایی دارد. این الگو دقیق نیست و، شاید بیش از حد، بر نگرش اروپای غربی نسبت به تفاوت‌های میان برده‌داری و آزادی متکی است. با این همه، این الگو با ارائه‌ی نوعی چارچوب تجویزی مؤثر، به قول نویل لِنسکی تاریخ‌دان، «تالار مشاهیر بدنامی» را به وجود آورد که همه‌ی جوامع باید از جای گرفتن در آن بپرهیزند. فینلی به‌طور گذرا به چند جنبه‌ی دیگر این الگو اشاره کرد، جنبه‌هایی که به توانایی آن در شناسایی جوامع برده‌دار واقعی می‌افزایند. این‌جا باید به‌طور خاص به دو جنبه‌ی مرتبط با جوامع خلیج فارس اشاره کنم.

اول اینکه به نظر فینلی، در همه‌ی جوامع برده‌دار، به استثنای رم، نژاد و قومیت نقش مهمی در تعیین بردگان داشت. این امر نه تنها در نظام‌های نیم‌کره‌ی غربی بلکه در برده‌داری یونان باستان مشهود است. یونانی‌ها تقریباً فقط غیریونانی‌ها را به بردگی می‌گرفتند. در واقع، فینلی تأکید می‌کرد که در یک جامعه‌ی برده‌دار واقعی، برده‌ها «بیگانه» یا نوعی «دیگری» هستند، و این تمایز جزء انفکاک‌ناپذیری از ساخت اجتماعی آن جامعه به شمار می‌رود. دوم اینکه به نظر فینلی، در همه‌ی جوامع برده‌دار، برده همیشه در معرض خشونت جسمانی قرار دارد. خشونت یکی از عوامل اصلی ایجاد جوامع برده‌دار واقعی است، خواه

از طریق جنگ یا برده‌رایی، یا از طریق نظام‌های حقوقی‌ای که از قتل بردگان یا دیگر شکل‌های اعمال خشونت علیه آنها جلوگیری نمی‌کند. هر دو جنبه - نشانه‌های نژادی و قومی برده‌داری و نقش بارز خشونت - در مورد کارگران مهاجر در جوامع خلیج فارس مصداق دارد.

در همه‌ی دولت‌شهرهای خلیج فارس، کارگران مهاجر فرودست درصد چشمگیری از جمعیت را تشکیل می‌دهند. در واقع، آنها نه تنها درصد «مهمی» از جمعیت بلکه اکثریت ساکنان هر دولت‌شهر را تشکیل می‌دهند اما در عمل هیچ نقشی در اداره‌ی این دولت‌شهرها ندارند. افزون بر این، مهاجران فرودست نقش بی‌بدیلی در تولید مازاد اقتصادی در هر یک از این جوامع دارند، خواه به عنوان سازندگان بناهای بزرگ مهمی که سود و ثروت سرشاری را نصیب کاربران و ساکنان می‌کند، یا به عنوان تولیدکنندگان و جابه‌جاکنندگان کالاها و خدمات - برای مثال، می‌توان به خدمات حمل و نقل، خدمات تفریحی، خدمات خانگی و دیگر خدمات ضروری اشاره کرد. علاوه بر این، سازمان‌دهی و استخدام مهاجران فرودست در تقریباً همه‌ی جنبه‌های اقتصادی و فرهنگی این شش دولت‌شهر نقشی حیاتی در موفقیت این جوامع دارد. این جوامع بدون نظام کفالت دوام نمی‌آورند زیرا تعداد شهروندان‌شان برای تأمین نیروی کار لازم در بخش‌های حیاتی کافی نیست. فیلی «فقدان خویشاوند» را یکی از نشانه‌های جوامع برده‌دار واقعی می‌داند. البته نظام‌های خلیج فارس، برخلاف نظام‌های یونان، رم یا نیم‌کره‌ی غربی، روابط میان بردگان و خانواده‌ها را به طور کامل از بین نمی‌برند. این تفاوت مهم را نباید نادیده گرفت اما همه‌ی دیگر شواهد و مدارک حاکی از آن است که دولت‌شهرهای خلیج فارس، جوامع برده‌دار واقعی‌اند.

**هر سال حدود ۱۰۰۰ نفر از نپالی‌های  
تندرستی که برای کار به خارج می‌روند  
در کشور مقصد جان خود را از دست  
می‌دهند؛ ۹۷ درصد از این مرگ‌ومیرها  
در خلیج فارس رخ می‌دهد.**

یک خواننده‌ی هوشمند و تیزبین ممکن است بپرسد: «اما تعریف برده‌داری چه می‌شود؟» روابط کاری در خلیج فارس با روابط مالکیت‌محور موردنظر فیلی فرق دارد زیرا برده‌ها را می‌توان مثل کالا تصاحب کرد و در

بازار و دیگر جاها خرید، فروخت، به ارث برد، و هدیه یا اجاره داد. این تفاوت را نمی‌توان نادیده گرفت اما در عین حال نباید از یاد برد که امروز روابط انسانی‌ای وجود دارد که از نظر حقوقی معادل برده‌داری (Orlando Patterson) است، و شاید بهترین توصیف از آن را جامعه‌شناسی به نام اورلاندو پترسون ارائه داده که از «مرگ اجتماعی» سخن گفته است. در چنین وضعیتی، محرومیت اجتماعی و حقوقی کارگر چنان شدید است که فرقی ندارد که آیا نظام حقوقی نوعی رابطه‌ی کلاسیک مالکیت را اعمال می‌کند یا نه. این شخص، در عمل، برده است زیرا همه‌ی شاخص‌های رابطه‌ی کلاسیک مالکیت (مالکیت و کنترل) عملاً وجود دارد.

دانشور حقوق، هر دو گفته‌اند که بین (Robert Cover) و اما نکته‌ی آخر. دیویس و رابرت کاور آدم‌کشی و بردگی رابطه‌ی مستقیمی وجود دارد. با مطالعه‌ی نوشته‌های مربوط به حمل و نقل برده‌ها در تجارت بردگان از طریق اقیانوس اطلس، صحرای آفریقا، جاده‌ی ابریشم و اقیانوس هند به این واقعیت پی می‌بریم. در برخی موارد، بیش از 30 درصد از بردگان جان خود را در راه از دست داده‌اند. در واقع، نرخ بالای قتل و مرگ‌های مبهم در میان بعضی از گروه‌های جمعیتی در جوامع باستانی و اوایل دوران مدرن یکی از نشانه‌های آشکار برده‌داری بود. امروز هم نرخ قتل و مرگ‌های مبهم در میان کارگران مهاجر فرودست در خلیج فارس بالا است.

شاید مستندترین شواهد درباره‌ی کارگران نیپالی ارائه شده باشد. بر اساس یکی از گزارش‌های جدید، حداقل 1400 کارگر نیپالی در محل‌های ساخت‌وساز برای جام جهانی فوتبال در قطر کشته شده‌اند، و همچنان هر سال حدود 150 نفر از آنان جان خود را از دست می‌دهند. گزارش «سازمان جهانی کار» نیز نشان می‌دهد که میزان مرگومیر در میان کارگران سالم نیپالی، به‌ویژه در عربستان سعودی، عمان، بحرین و کویت، به طرز نگران‌کننده‌ای زیاد است. میزان مرگومیر این کارگران در عربستان سعودی به شکل چشمگیری از میزان مرگومیر آنها در مالزی بیشتر است. در واقع، هرچند شمار کارگران نیپالی در مالزی بسیار بیشتر از عربستان سعودی است اما تعداد جان‌باختگان نیپالی در این دو کشور تقریباً برابر است. این امر در مورد دیگر کشورهای خلیج فارس هم صادق است. تخمین می‌زنند که در فاصله‌ی سال‌های 2008 و 2015، ۲/۲۶ نفر از هر 1000 کارگر نیپالی در عربستان سعودی جان خود را از دست داده‌اند. این رقم در بحرین، عمان و لبنان از این هم بیشتر، و بنا به برآوردها به ترتیب، ۲/۶۰، ۲/۴۰ و ۲/۸۶ است. این ارقام را باید با ارقام پایین‌تر در مالزی (۱/۷۲) و کره‌ی جنوبی (۱/۶۱) مقایسه کرد. به نظر می‌رسد که میزان مرگومیر کارگران مهاجر نیپالی در خلیج فارس کاهش نیافته و علت بسیاری از این مرگ‌ها نامعلوم است. بسیاری از مرگ‌های مبهم در میان زنان جوان رخ می‌دهد زیرا اغلب قربانی سوءاستفاده‌های جنسی هولناک‌اند و در شرایط طاقت‌فرسایی در خانه‌ها کار می‌کنند.

هر سال حدود 1000 نفر از نیپالی‌های تندرستی که برای کار به خارج می‌روند در کشور مقصد جان خود را از دست می‌دهند؛ 97 درصد از این مرگومیرها در خلیج فارس رخ می‌دهد. این در حالی است که سالانه تنها حدود 50 درصد از کارگران مهاجر نیپالی به خلیج فارس می‌روند. بنابراین، میزان مرگومیر آنها در این منطقه بسیار بیشتر از دیگر نقاط است. افزون بر این، اکثر این کارگران جوان هستند و آسیب‌پذیری یا بیماری مزمنی ندارند. مبهم بودن علت بسیاری از این مرگ‌ها سبب شد که اخیراً دیوان عالی نپال با صدور حکمی دولت را به کالبدشکافی جسد همه‌ی کارگران جان‌باخته در خارج از کشور ملزم کند. البته نمی‌توان این کار را به سرعت انجام داد زیرا در بسیاری از موارد، مقررات دست‌وپاگیر اداری بازگرداندن اجساد به کشور را ماه‌ها به تعویق می‌اندازد.



اخيراً شاهد انتشار گزارش‌های مستمری درباره‌ی مرگ‌های مشکوک و عجیب، از جمله قتل، کارگران مهاجر فرودست در دولت‌شهرهای خلیج فارس بوده‌ایم. بر اساس یکی از این گزارش‌ها، دولت فیلیپین تصمیم گرفت که کارگران مهاجر - اکثراً زن - فیلیپینی را از سفر به کویت بازدارد. این اقدام در پی آن صورت گرفت که جسد یک خدمتکار زن فیلیپینی در فریزر کارفرمایش پیدا شد، و سفیر فیلیپین در کویت گفت که در سال 2017 حدود 6 هزار شکایت درباره‌ی بدرفتاری با کارگران فیلیپینی دریافت کرده است. گفته می‌شود که سفارت‌خانه‌های هند، سری لانکا و فیلیپین در کویت پناهگاه‌هایی را برای شهروندان خود ساخته‌اند. هدف از تأسیس این خانه‌های امن، پناه دادن به زنان خدمتکاری است که از ترس سوءاستفاده‌ی جنسی و دیگر رفتارهای خشونت‌آمیز کارفرمایان از محل کار خود می‌گریزند.

در نمونه‌ی دیگری، یک خدمتکار زن اتیوپیایی برای فرار از دست کارفرمای خود از لب پنجره‌ی طبقه‌ی هفتم آویزان شد. کارفرما به جای نجات دادن خدمتکارش، از این واقعه فیلم‌برداری کرد. خدمتکار سقوط کرد و متحمل آسیب‌هایی، از جمله شکستگی دست، شد. بدرفتاری و بی‌اعتنایی کارفرمایان امری رایج است و بسیاری از قتل‌ها و دیگر مرگ‌های مشکوک پنهان می‌ماند یا مسئولان بر آنها سرپوش می‌گذارند. بدرفتاری با آفریقایی‌ها بسیار رایج است. افشا نکردن و سرپوش گذاشتن بر مرگ آفریقایی‌ها در دولت‌شهرهای خلیج فارس به انتشار گزارش‌های نادرست یا سرپوش گذاشتن مقام‌های آمریکایی بر قتل مردان جوان سیاه‌پوست به دست پلیس شباهت دارد.

بر اساس بیانیه‌ی 30 اوت 2020 «کنفدراسیون بین‌المللی اتحادیه‌های کارگری»، دولت قطر با صدور دستوری خواهان افزایش 33 درصدی دستمزد کارگران مهاجر و تسهیل بعضی از مقررات مربوط به کفالت شده است. دولت برای انجام این تغییرات 6 ماه به کارفرماها فرصت داده است. کارفرمایانی که از این دستور سرپیچی کنند با مجازات‌هایی مثل تعلیق بالقوه‌ی حق کسب و کار در قطر روبرو خواهند شد. به نظر منتقدان، این تغییرات سطحی است. امارات متحده‌ی عربی هم با ایجاد تغییراتی در شیوه‌ی نظارت بر اوضاع کارگران مهاجر، دستورالعمل‌هایی خطاب به کارفرمایان درباره‌ی نژادپرستی، تنوع و شمول‌گرایی صادر کرده است. به عقیده‌ی منتقدان، هدف از این تغییرات صرفاً بهبود وجهه‌ی امارات متحده‌ی عربی در خارج از این کشور است. اکنون عربستان سعودی ادعا می‌کند که نظام کفالت را در سال 2021 برخواهد چید.

اما این تغییرات چیزی را عوض نمی‌کند و همچنان می‌توان با الهام از فیثلی این شش جامعه‌ی بسیار مدرن برده‌دار واقعی را «نوعی نظام استثمار انسانی و از نظر اخلاقی در خور نکوهش» دانست. الغای واقعی برده‌داری در خلیج فارس مستلزم از بین رفتن همه‌ی نشانه‌های برده‌داری، به‌ویژه نژادی‌سازی کار و سوءاستفاده و بهره‌کشی شدید از کارگران، است. آغاز به کار **وبسایت** «اجماع درباره‌ی برده‌داری» خبر خوبی است. هدف از تأسیس این وبسایت، ایجاد و اعلام اجماع میان روحانیون مسلمان درباره‌ی ممنوعیت

برده‌داری و دادوستد برده در شریعت اسلام است. همه‌ی این دولت‌شهرها توسط دولت‌های اسلامی اداره می‌شوند. از همه‌ی روحانیون مسلمان این جوامع خواهش می‌کنم که با پیوستن به این اجماع بر غیرشرعی بودن برده‌داری تأکید کنند تا این «نظام در خور نکوهش استثمار انسانی» در دولت‌شهرهای خلیج فارس برچیده شود.

برگردان: عرفان ثابتی

---

برنارد فریمون استاد حق‌التدریسی در دانشکده‌ی حقوق دانشگاه نیویورک و استاد بازنشسته‌ی دانشکده‌ی حقوق دانشگاه سیتون هال است. عنوان جدیدترین کتاب او **مشکل برده‌داری در حقوق و فرهنگ‌های اسلامی (2019)** است. آنچه خواندید برگردان این نوشته با عنوان اصلی زیر است:

Bernard Freamon, '**Gulf slave society**', Aeon, 22 January 2021.

منبع سایت آسو